

# [Afghanistan Digital Library](http://afghanistandl.nyu.edu/)

adl1188

<http://hdl.handle.net/2333.1/f7m0cgjf>

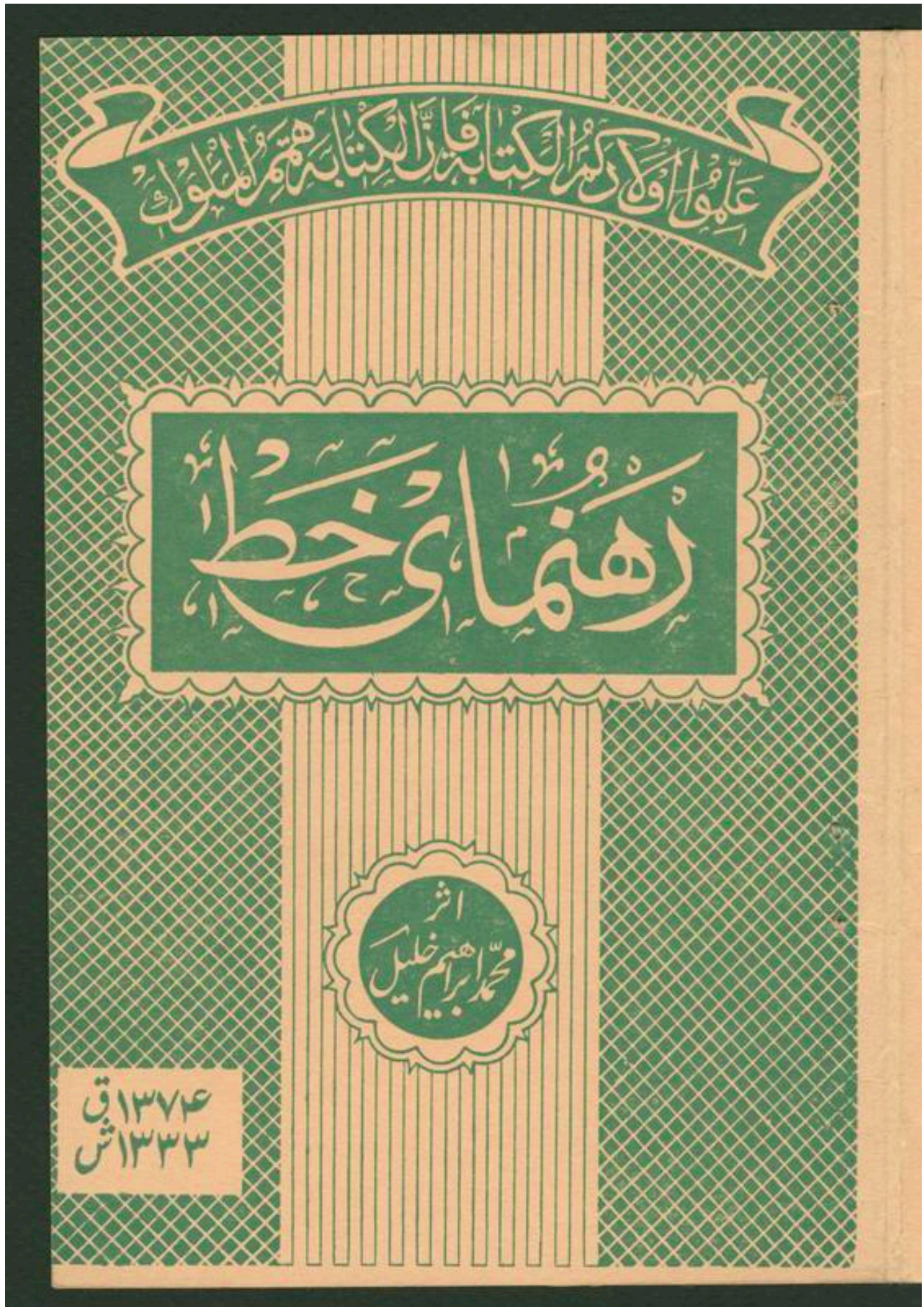


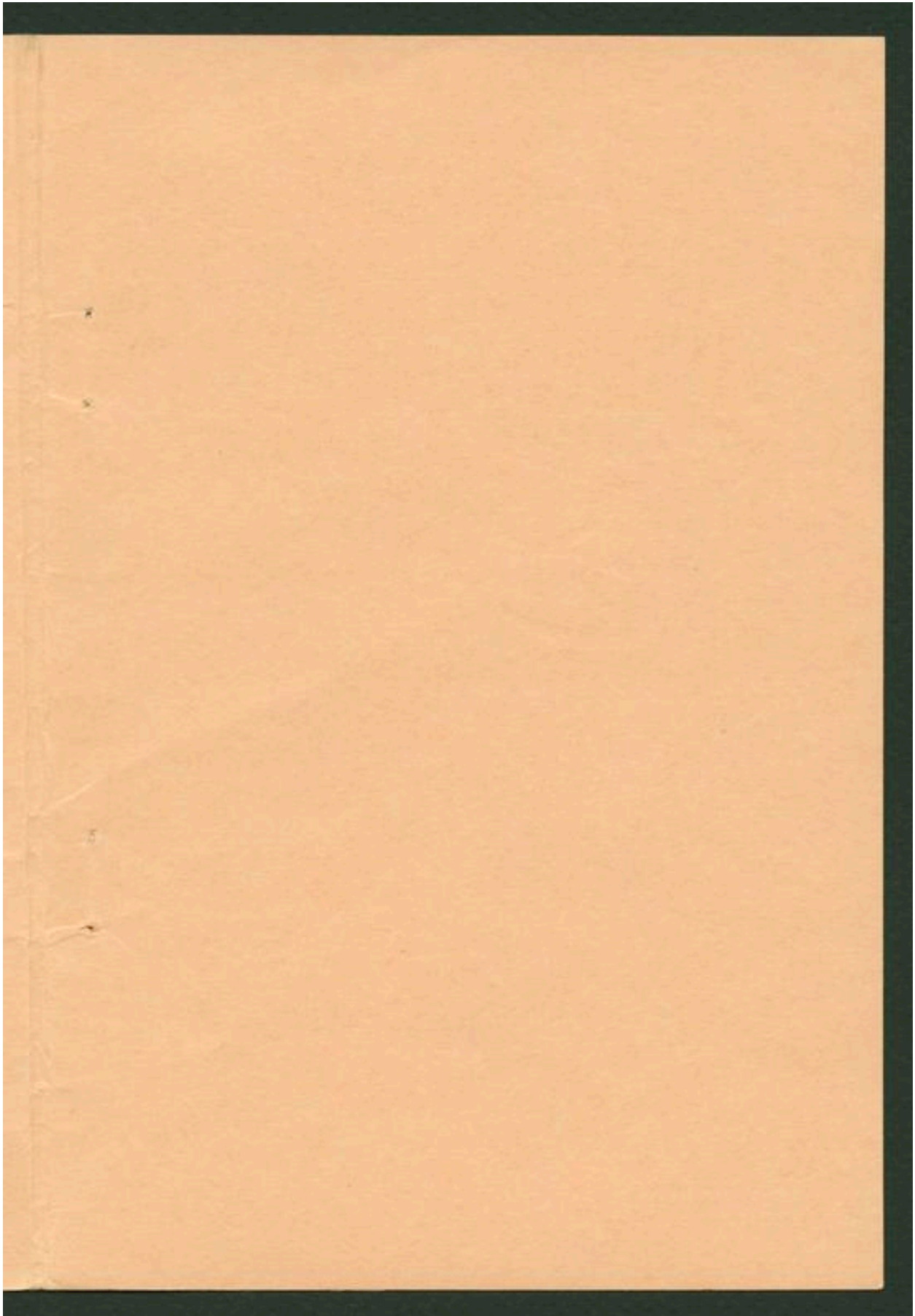
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, [dlts@nyu.edu](mailto:dlts@nyu.edu)





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله العالين والصلوة والسلام على خير  
سؤلة وحسينه محمد وعلي وآله واصحابه اجمعين

ام بعد چون رهنمائی خط برای اطفال مملکت

یکی از وظائف عمده است ، و وزارت

جلیله معارف درین باره فروگذاشت نفرموده

قواعد در دسترس انبای وطن گذاشته اند

مگر از آنجا که بیشتر نگارش خط با یک

بملاحظه دریافت ترتیب وسط بندی

و غیره لازمست، بنده نظر بجلاوه که درین زمینه  
دارم در ضمن چند صفحه مختصر منضای منشی نوشته  
و تقدیم میدارم، اگر منظور سایر امور  
آفتد بدسترس عامه نخواهند گشت بهر حال  
کتابت نسخ ۳۶۳۳ این محرم کربلا ۱۳۳۳ هجری

سعدی رح

بنام خداوند جان فزین	حکیم سخن در زبان شیرین
خداوند بخشنده دستگیر	کریم خط بخش پورش پذیر
جهان متفق بر او است	فرمانده در کتب مایست

<p>جای</p> <p>سلام علیک ای نبی مکرم</p> <p>مکر متراز آدم و نسل آدم</p> <p>سلام علیک ای بابی علو</p> <p>بصورت مؤخر معنی مقدم</p>	
<p>بر اصحاب و پیروان تو باد</p> <p>عمره چنبره پیچ دیوید</p> <p>چهارم علی شاه لیسوا</p> <p>که بر قول ایمان کنی بخت</p>	<p>دُرود ملک بر روان تو باد</p> <p>خستین ابو بکر پیروید</p> <p>خردمند عثمان شب زنده دار</p> <p>خدایا بحق بنی طهمه</p>
<p>همیت علم بسیار است و فضائلش بشمار</p>	

۴

سرمایه بازار سعادت علم است  
خضر ره کشور عبادت علم است  
آن دولت و ثروت که ز بهت خلیل  
بی شبهه نهد روزیادت علم است

منبع

هر کس روان با سعادت دارد  
گنجه دل پر از محبت دارد  
در خاطر او خلدت سیل کی جا یابد  
چیزی که بخود بوسه عداوت دارد

کرمی نویسی می توان بازکا  
 خط نستعلیق چون خط تویان در با  
 این سخن فوق اول است اما در این  
 که اندکش بود چون در بیجا  
 کشته شد را با دو یا دو هم و نون  
 با و شین با بیست و نه کاران در  
 پیروی کن از خط انور کاران در

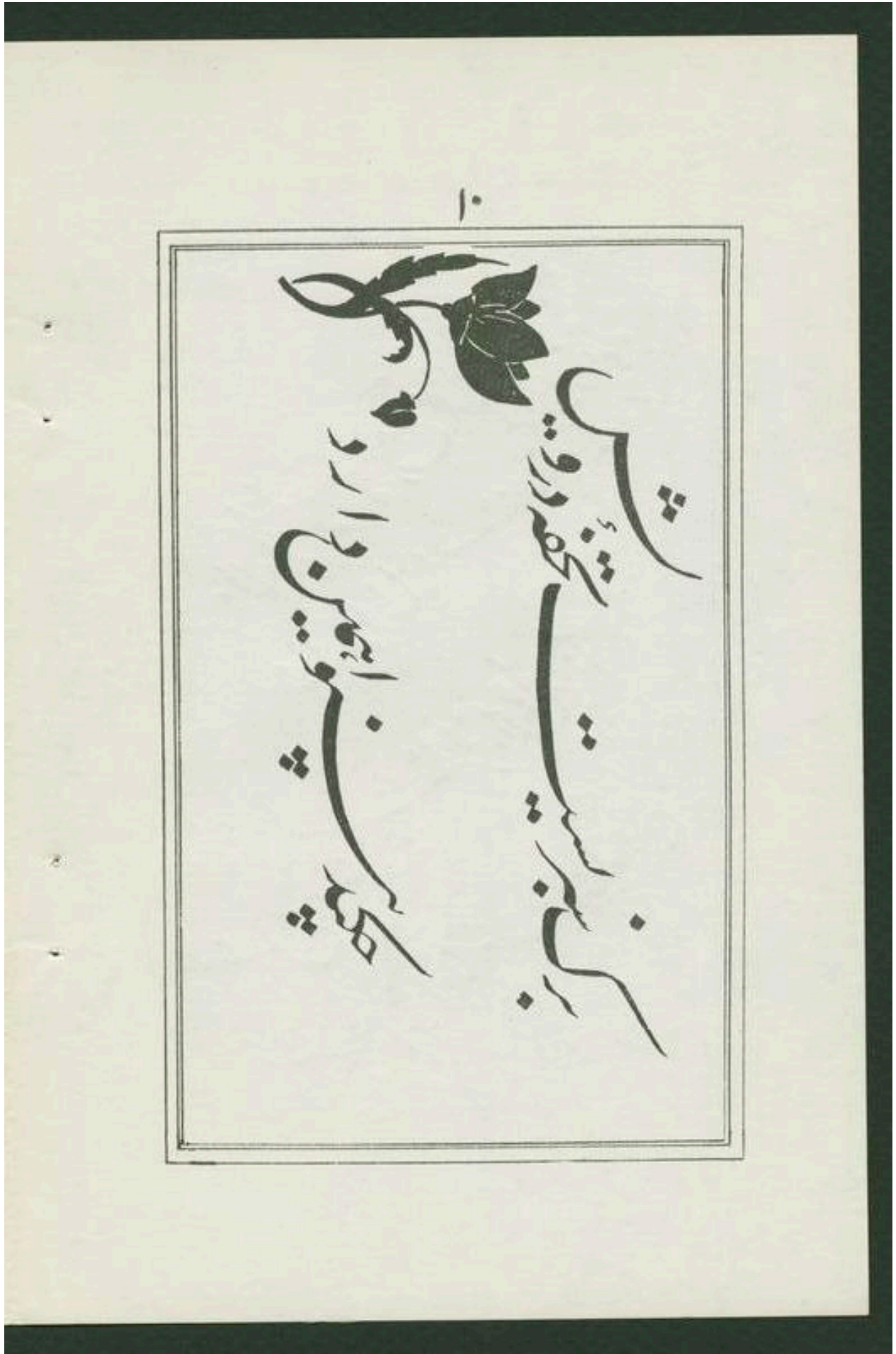
زانکه این شش حرف را که کمال اندر منفرد است  
 نوشتنش بیسود، منفرد است و جمله با شش نوشته  
 تا بابت کرده است  
 نزدیک از بحر به هم نگاه  
 کاین بود واقع بر این است  
 پس مکن غفلت از این اندر را در پیما  
 مگر با شش سود از خامه است چون پیما

کبریا در هر کس سخن عشق تو رواست

۶  
رؤیتک سر دایم آرزو گیر  
چو ایستاده و سست افکار گیر

۸  
از آن که در این  
که در این  
از آن که در این  
که در این

دلا، اگر طبع و غیرت بود  
نیاید اطاعتی غیرت بود  
خستین شو از ان دار و دا  
که با بسا جانب در این کج



<p>بیاعی عشقِ وطن از روینفہ وجد ایست حُبِ وطن از فرصت ایماست حسِّ وطنیت و تعاونِ بوطن از خوبترین مشاعر انسانیست برافتمند</p>
<p>حکایت</p>
<p>در ایامیکه ملک محمد پادشاه کرمان بود پاسبانِ خزانه وی بنزدش رفت و گفت دوش بر ای بادشاه جوابی شکفت دیدم، انگاہ سخن آغاز کرد و قصه طولانی گفت</p>

ملک محمد بن مجتهد و فرمود این مرد را از پاسبانی  
خرانه معزول کنید، حاضران گفتند گناهیست  
چیهست؟ گفت کسیکه آنقدر بخوابد که خواب  
بدین درازی بیند پاسبانی خرازه را نشاید.

### حکایت

وقتی صاحب بن عباد بانذیمان خویش  
طعام میخورد، مردی لقمه از کاسه برداشت، موی  
در لقمه او بود که آن را نمیدید، صاحب گفتش  
موی از لقمه بردار، مرد لقمه از دست فرو برد.

۱۳

برخواست و برفت صاحب فرمود باز آیدش  
باز آوردندش، پرسید چرا طعام نخوردن  
برخواستی؟ گفت: نان آنکس که موی زرد لقمه  
نموان خورد، صاحب بل شد.

### حکایت

گناهگار را پیش خلیفه بغداد آوردند،  
خلیفه بعقوبتیکه سزاوار آن بود فرمان داد، گفت  
ای میرالمؤمنین انتقام بر گناه عدل و تجاوز  
از آن فصل است، و پایه فضل المؤمنین

از ان عالیست که از آنچه بلندتر است تجاوز نماید  
 و بدانچه فرودتر است سروداید، خلیفه را از سخن او نشناید  
 و گناهش را عفو نمود.

## ربعا

در راحت اجتماع هر کس کوشد  
 ز آسایش خویش چشم خود را پوشد  
 قربانی حنیبر عامه سازد خود را  
 طوفان محبتش ز دلها جوشد  
 لاقمه

<p>مهر که در گوشه فرقتند  بوزیر بی پادشاه افتند  بگدائی بروستارفتند</p>	<p>قطعه</p>	<p>وقتی افق در شام  روستما زادگان دشمنند  پسران وزیر با قص عقل</p>
<p>ایضا قطع</p>		
<p>بدوگفت داننده سرفراز  مرا بدگان در حق خود مکن  نخواهد بجاه تواند فرود</p>		<p>زبان کرد شخصی غیبی دراز  که یاد کسان پیش بدین  گرفتم ز تکمین او کم نمود</p>
<p>کار سینه کردن از بگردن است</p>		<p>معص</p>
<p>که از مشق نیکو شود کارها</p>		<p>شنیدم ز اهل خرد با</p>

<p>که در آفرینش ز یک جسم براند در عضوها را نامند تشریح</p>	<p>بنی آدم اعصاب یکدیگرند <sup>شنوی</sup> چو عضو بدرد آورد روزگار تو که محنت دیگران معنی نشاید که نامت بخت آدمی</p>
<p>تا نیک ندانی که سخن عین صواب است باید که بگفتن دهن از هم نکشائی</p>	
<p>گر راست سخن گوئی و در بند بمانی بیز آنکه دروغت دید از بند رانی</p>	
<p>آتشوی در زمانه بگزیده نه از حشمت و جاه و مال و منال</p>	<p>ادب آموز و علم حاصل کن بنی آدم از علم باید کمال</p>

پند

لقمان حکیم را گفتند، ادب از کجا آموختی؟ گفت :  
از بے ادبان، زیرا هر چه از ایشان در نظر من ناپسند  
آمد از آن احترام کردم و بار دیگر گردان شستم

دل قمان حکیم سخنه ی پوسننه و کمره چه  
ادب دی له چا سخنه، زده کمره ؟  
ده و ویل دبی ادبانو سخنه کله ددوی <sup>کار</sup> هر  
چه می نه شوخو بنه هغه می ونه کمره  
او حان حنی و شرغوره .

من طریق سعی آرم بجا

لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى

دامن مقصود اگر آرم بکف

از غم و اندوه مانم بر طرف

و رشدا ز جهد کار من تمام

من دران مغدور باشم و اسلام

درین حالت چون نوش بطن بدو ناکل بگوئی و بدی خواه و بد اندیش	درین حالت چون نوش بطن بدو ناکل بگوئی و بدی خواه و بد اندیش
--	--

۱۹

چند مکاتیب مختصر

جنابِ معلم صاحب!

امروز بواسطهٔ مرضی حاضر مکتب شده تهنیت  
باطلاع رسانیدم که مطلع باشند با احترام.

جنابِ دوست محترم!

دیرسیت از صحت مزاج شریف شما اطلاعی ندارم  
امید دارم بنویید خبر خیریت خود مسرور فرم فرماید  
از جانب این دوستدار خاطر شریف خود را آسود  
و مطمئن دارید: زیاده: جهانست بکام و صِدایت این

حضرت بیت‌لله گاه مکرم !  
از وقتیکه ذات معظمت شما بانو لا تشرف برده اید  
قرار سفارشیکه بنیادم نموده بودید اهتمام تمام بدروس خود  
داشته و درین اوقات که امتحانات جریان یافت  
بند احمد و المنة بیکرت دعای شما و نتیجه رحمت خود  
کامیاب بلکه حائز نمره نخستین صنف شده ام  
بناء بحضور مبارک اطلاع و ادم تا ازین کتیر فرزند خود  
رضامند بوده و از دعا فراموش نسازند زیاده  
ارزومای خود را باین بیت اختصار و احتیاط تمام نمایم

بخیر حضرت پاپوس تقوی در سر بهوشم نیست

دارم بهوش اما چسکنم دستم نیست

برادر بزرگوار و دوست عالیمقدارم!  
از وقتیکه بنده بنوازشش وزارت جلیله معارف برای  
تحصیل عازم امریکا شده ام با وجود کثرت تعلیمات  
دو سه قطعه خط بخدمت آن دوست گرامی ارسال  
داشته و تفصیلات صورت حیات اینجائی خود را  
نوشته ام، اما بجز یک قطعه خط از آن دوست محترم، دیگر  
اطلاعی بمن نرسیده، نظر بعلاقه و اشتیاق مفراط

و روابط سالیان دراز هم مکتبی امیدوارم زود زود  
 از شرده سلامتتی خود مسرور و متعجبم گردانیده و از نظر  
 این دوست خود خاطر خاطر را آسوده داشته باشند  
 زیاده : دل زای مطلب دیده ترا میخواهد .

دوست محترم و مهربان من !  
 نامه لطف آینه شما توصل و زریده موجب خوشی  
 و شادمانی گردید ، قصور که در ارسال مکاتیب  
 از بنده رود داده متوقع مضمون بیت ذیل عذرخواهم :-  
 بدوست گزینم نامی میخیزم که شرحشون نگنجد بجز بجز

علاوة عرض میشود که نفرستادن مکتوب خبر کثرت  
 گرفتاری علمی دیگری ندارد، محبت و علاقه من با محترم  
 روز بروز در پیشیت نه در کمی، توقع دارم بقصورت  
 ننگریسته و مبراحم بزرگانه خود شیوه مرضیه دست  
 نوازی رادائما مرعی داشته باشد با احترام.

دوست بسیار عزیزم  
 دیر نیست نامه ازان محترم نگرفته ام سبب تشویش  
 و ملال خاطر است، امیدار نوید سلامتی مزاج مرضیه  
 بزودترین وقت اطلاع داده خاطر پریشانم را بجمع سازید با احترام.

بخدمت پدر بزرگوارم عرض سلام و احترام تقدیم میکنم!  
خط سلامتی شمارا دید روزی است کرده از احوال سلامتی شما اطلاع  
یا فتنه خیلی خورسند و خاطر جمع شدیم، احوال این طرف هم  
الحمد لله بخیر است در گذر است، همه ما شکر صحت داشته  
سلامتی آن بزرگوار را از خداوندی تمنا میکنیم تمام فرزندان شما

محترم پلایه؛ جاردی شرم

کوه  
لومری دیر سلامونه و احتماونه ویراندی  
پرون ستاسی خط لومری سید شکر جویری  
زه او کورنی شکر جویرا و روغیو. ستاسی  
روغتی او عزت غوار و پخته سی ستامونکی زوی  
محل احسان

۲۵

برادر عزیزم محمد رستخوار خان !  
لطف نموده کتاب تاریخ صنف چهارم را برای دو شب  
باین دوستان بدهید ، بعد از مطالعہ بروز شنبه خدا  
شماقت یدیم میکنم با احترام

گزاره و مروری !  
مهربانی و کرمی دخلوره تولگی تاریخ  
دو و شپود پاره را کرمی پس له کتلو  
او استفادی دشبنی په و صاخ بی بی  
بیرته در ولینم په احترام

دوست مشفقم آقای محمد سروخان!  
 زور جمیعہ فایلیں بابت شکر درہ بیاغ شخصی ما برای میلیہ میروند  
 خواہش میکنیم شما نیز از مشغولیت بی گریز خود را فارغ ساخته  
 ہمراہ ما تشریف بپرید تا ساعتی در ہوا بی آزاد باغبان  
 و درہ بان خوش بگذرانیم خجالی ممنون بشوم با احترام .

گرانہ و سرورہ  
 د جمعہ روح زہور کورخہ شکر درہ  
 د میلیہ دیارہ حی ہیلہ لہر چہ تاسی ہم  
 حات و زکار کی او زہوز سرہ ولاہشی  
 شو یوگری د باغوا و درو پہ آزادہ ہوا  
 کینی و گرزو پہ احترام

چند ابیات مناسب مکاتیب

بیدارت چنانم از بند بجزرت تو نمسیت تخف لائق	که اسکندربان زندگانی بجز دعای محبتانه از دل اصناف
--	--

سواد دیده حل کردم تو ششم نامه سوئی

مگر در وقت خواندن چشم من افتد بروئی

مینویسم نامه و شتاق دیدار تو ام

بسته ام ز کس صفت بر خا میه خویش را

تصور مریطید در خونیش شود مجنون

چه ظلم است اینکه فوراً از تو با خود شنایا بشد

برهوا می انگشند سرد کلاهی از جناب  
 قطره از شادی که دریا حال او پر سیده است  
 ای چشم جهان بین تماشا تو می شتاق  
 نظاره نگاهت سر پای می تو شتاق  
 نامه من میروند نزدیک دوست  
 کاش که من نامه خود بود می  
 نه اینچنینان بلغای تو آرزو مند م  
 که شرح آن زبانم سلم تو انم گفت  
 هر جا روی ان می مستلا بر این صحیح  
 یاد کردن دوستان از امر توست دوست

۲۹

متلونه

- ۱- چه اوسې په خوي به دهغوسی
- ۲- که تاویل چه زه یم او ماویل چه زه یم  
نه به تری نه به زه یم
- ۳- که تاویل چه زه یم او ماویل چه تری  
هم به تری هم به زه یم
- ۴- پوهنه رناده
- ۵- دیوه لاسه شخه تک نه خیری

۳۰

غزل

په سینه خوی له بدخواهانو بی پروایم  
په نومی لکه او په داویر سزا یم  
وهرچاته په خپل شکل خوړکندیزم  
آینه غونډی بی رویه بی ریایم  
قناعت می تر خرقی لاندی اطلسی دی  
پت د درهست جهان پادشاه ظاهر <sup>گدایم</sup>  
د غنچی پخیر په شل ژبو خاموش یم  
لکه بوی هسی په پته خوله گویایم  
په شرمی دخپل یار دیدن جا صکر و  
د شبنم په خیر له گل سره یکتایم

۳۱

هم پید او سینه و جامه و به معلومیزه  
لکه ابره گوهی هم دیدیم،  
دراز عمری حاصل شوله راستی  
لکه سر و مدام سبز و تازه پام  
که چالارد عاشقی ده و که کری  
زه چمن دگر هانور هنامیم

«رحمن بابا»

غزل

کرد گلو که چه سیمه دی گلزاری شی  
اغزی مکه که پینو کینی به دی خار

۳۲

تہ چہ بل پہ غشو و لپ ہسی پوہ شہ  
چہ ہمد اغشتی بہ ستاپہ لوہ گزارشی  
کوهی مہ کندد بل سہری پہ لاکینی  
چہیری ستاپہ دکوهی پہ غارہ لارشی  
تہ چہ ہرچاہتہ پہ خواہ و سترگو گوری  
لارومی بہ ستا صوت ترخا و رو خوار<sup>شی</sup>  
آدم زاد پہ معنی وارہ یو صورتی  
ہرچہ بل آزاروی ہغہ آزارشی  
کہ تہ نہ کوی نظر دچا و عیب تہ

هوسری به ستاد عیب و پرده دار <sup>شی</sup>  
 که بل بکا ندی ته سینه و سره و کپه  
 هر یونخل چه میوه لری سنگسار <sup>شکل</sup>  
 هغه زهره به له طوفانه په امان وی <sup>شی</sup>  
 چه کبنتی غونډی د خلقو بار بردار  
 در حیمادی سوزان شعرتی <sup>ن</sup>  
 چه بی او بل شوی ندی په دیوان <sup>ن</sup>  
 «جمن بابا»

بعفیتده نگارنده همین اندازہ برای دریا  
 خط مبتدیان ضرورست، و اگر مستیعاً  
 وفا کرد در آئینہ فریب رہنمای رتیب و تخریر خواہیم نمود شاد و سعادت

ادیب این دست نام سروکارم طفلانست  
 بزرگی را چه نقصان گر سخن طفلانہ بیگوم

بیت محمد حرم کلمہ نسخ ۱۳۷۴ ق  
 ۱۳۳۳ ش

محمد ابرار حسینی خلیفہ احمد علی مبارک آبادی

دوبہار از کتب  
 خطی

خطی  
 خطی

خطی  
 خطی

### ضمیمه در رساله ۴۴ صفحہ نہماںی خط

اکثر عزیزان خواہش کردند تا چند خط شکستہ درین رسالہ فرودہ  
 کہ علاوہ ہر اطفال بہیہ مفید باشد، بناً چہار صفحہ اتنی را خطایہ  
 با طاعت احباب نگاشتہم۔

جملات منفردہ با تعلق

حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم	حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم
رسول خدا و بہترین مخلوقات است	کلمہ خداوند، کلمہ حق است
قرآن مجید و بہترین صحیفہ سماوی است	قرآن مجید و بہترین صحیفہ سماوی است
کلام حضرت لہے جل شانہ است	کلام حضرت لہے جل شانہ است
مرد باید با توکل و قانع باشد	مرد باید با توکل و قانع باشد
کسی کہ غم زہم دارد در ہر امر کامیاب است	کسی کہ غم زہم دارد در ہر امر کامیاب است
ہر کس ہمت بلند دارد و زور زدن نخواستہ	ہر کس ہمت بلند دارد و زور زدن نخواستہ

ب

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶	۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶
ا ا ا ا ا ا	ا ا ا ا ا ا

مکاتیب :-

و کت محترم و هرسین بنده !

نامه مرحمت تحامه مان و لصد و مهت استمان گویم  
 چه نویسم از وظایف که از دیده و مهر مراد است گویم؟  
 وین نظر روشن شد هر غمدهه شاکان گویم

متمنصر در از نامزد ساختن دختر نیک اختر خود به پسر شایسته <sup>درد</sup> <sub>درد</sub>

موجبش که مانده شد ، زیرا تا حد کرب خا موصوفت

میشناسم بولس تعلیم و تربیه و اخلاق پسندید است

خبر معامه را بجز شرح تمام دلعه فیما بین ش محبت و حسن <sup>نفس</sup> <sub>نفس</sub>

و تقویت شش و از نهاد همه خانوارده تان در ش تمام بمورد که محاک

ج

بر او بجان بر ارم بنام ... !  
 در آن جو از طرف آن غزیر لطف نهد شادان  
 خصوصاً از طرف والد معظمت شان در وقت حرکت  
 جان قطع بعایت مزایع و طبعیت مبلابودند ،  
 شب گشته در ضمن انعام لایو کابری خیر آرد و دست  
 آن زنگار را شنیده چنان محض شده است که  
 باز در معرفت و علو در جایت از ابرو گاه خضر محراب العزیزت  
 و اینک توسط نامه ندامت شریک و انزوده قلم خود بخت تمام  
 محترم تان لطف بار و عرض شکایت میام ،  
 (نفس زد الله الموت) که هرگز از دست مرا چشید نیست  
 پس خوشا بجا شایان که حیات آرد بر من زانکه بس برده و چایست

صکات از خود بیگانه مانده اند ، میسر است شما همه بر سر  
 رضا دارد که غم و از سوس اوقات را به منفرات صبر کنید  
 زینده خسران خویش را باین بیت ختم می کنیم :-  
 بهمن سخن شنو ز دیده حکم گریزم در گریه را از آفتاب  
 یارب انبیا سدا خطه یارب انبیا سدا خطه  
 چشمه جان در زهر گریه دستیکه ز دیده سدا خطه  
 صحت و غلط را از بخار بیاید :-  
 ۱ صفحہ ۱۷ سطر ۹ غلط تخان صحیح عحای  
 ۲ = ۲۵ = ۶ = تولگی = تولگی  
 ۳ = ۳۰ = ۸ = سل = سل  
 ۴ = ۳۱ = ۱ = وسینو = وسینو  
 ۵ = ۲۹ = ۳ = زده ، آ ، آمد ، صد شکر در چنبره  
 که تاویل چه تہے او ماویل چه تہے ہم بد تہے  
 ہم بزہ ہم  
 بیان

# تشریح

۱- احوال و خدمات در شهر کازینو در سال ۱۳۳۵

در این شهر ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۶ به ترتیب طبع و نشر

۲- احوال و خدمات در شهر کازینو (اشیم) مجیدی

در این شهر ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۷ به ترتیب طبع و نشر

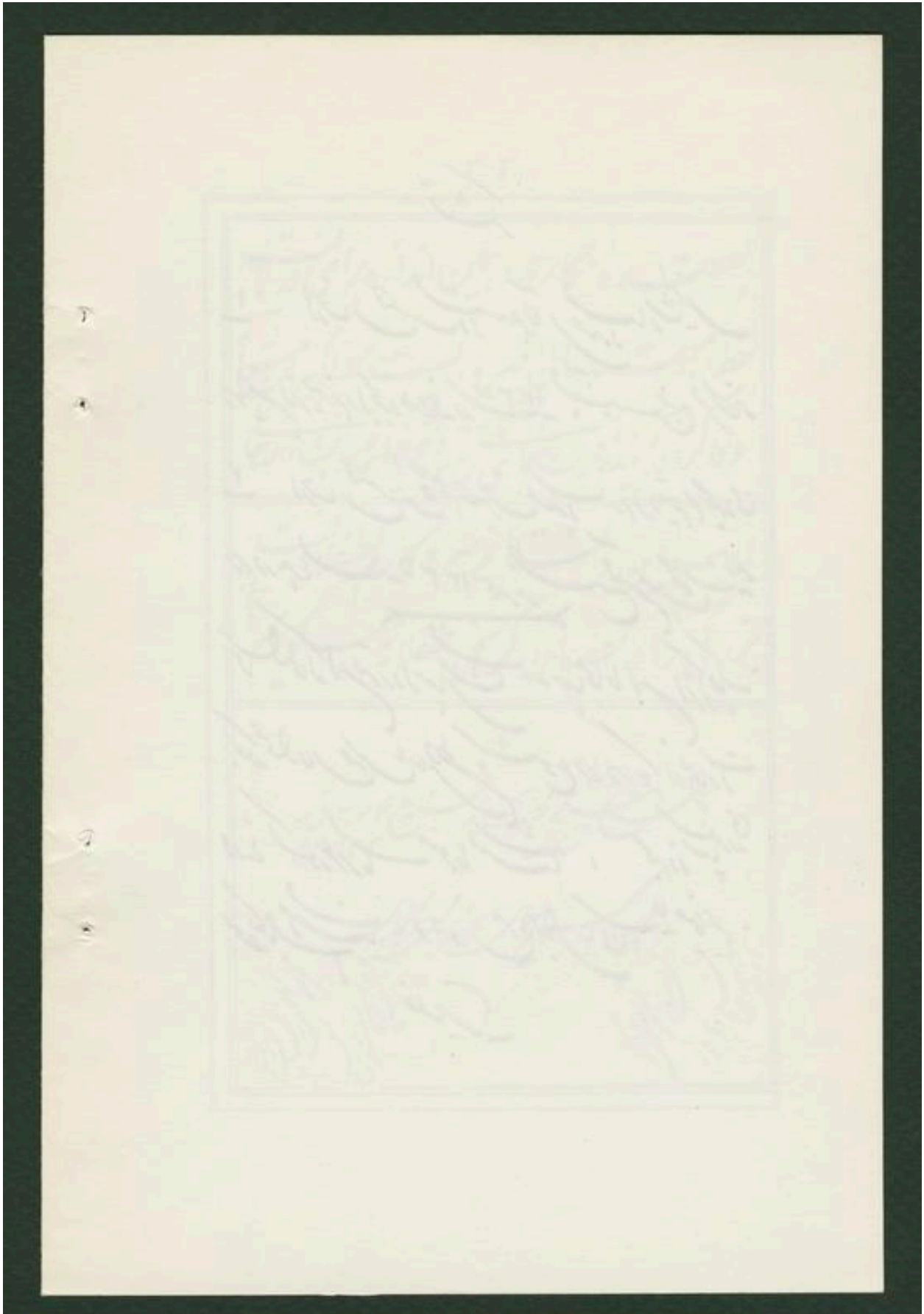
۳- احوال و خدمات در شهر کازینو نه تنها مجاط لیس از احوال

بلکه کلیات شهر و احوال و شمع حصار کازینو است

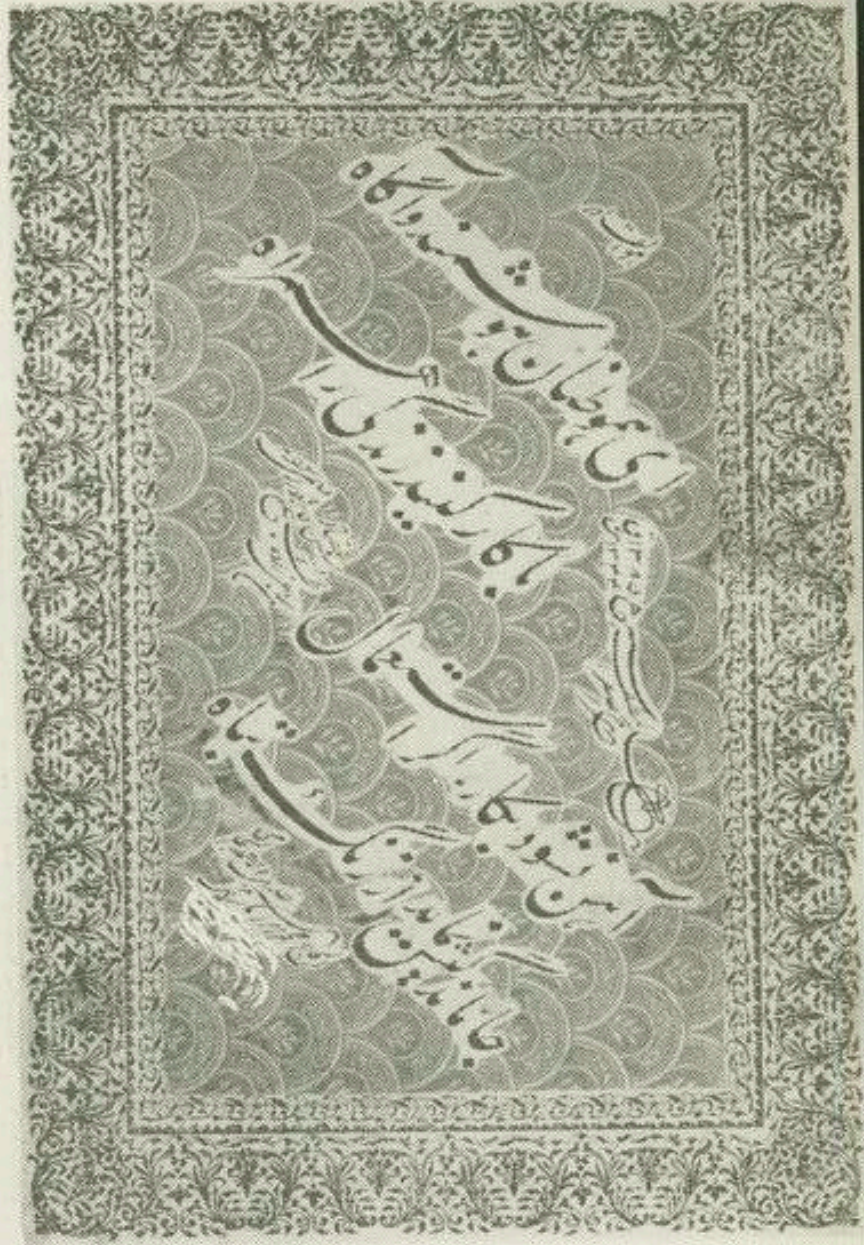
در این شهر کازینو منوط به شهر مجیدی است

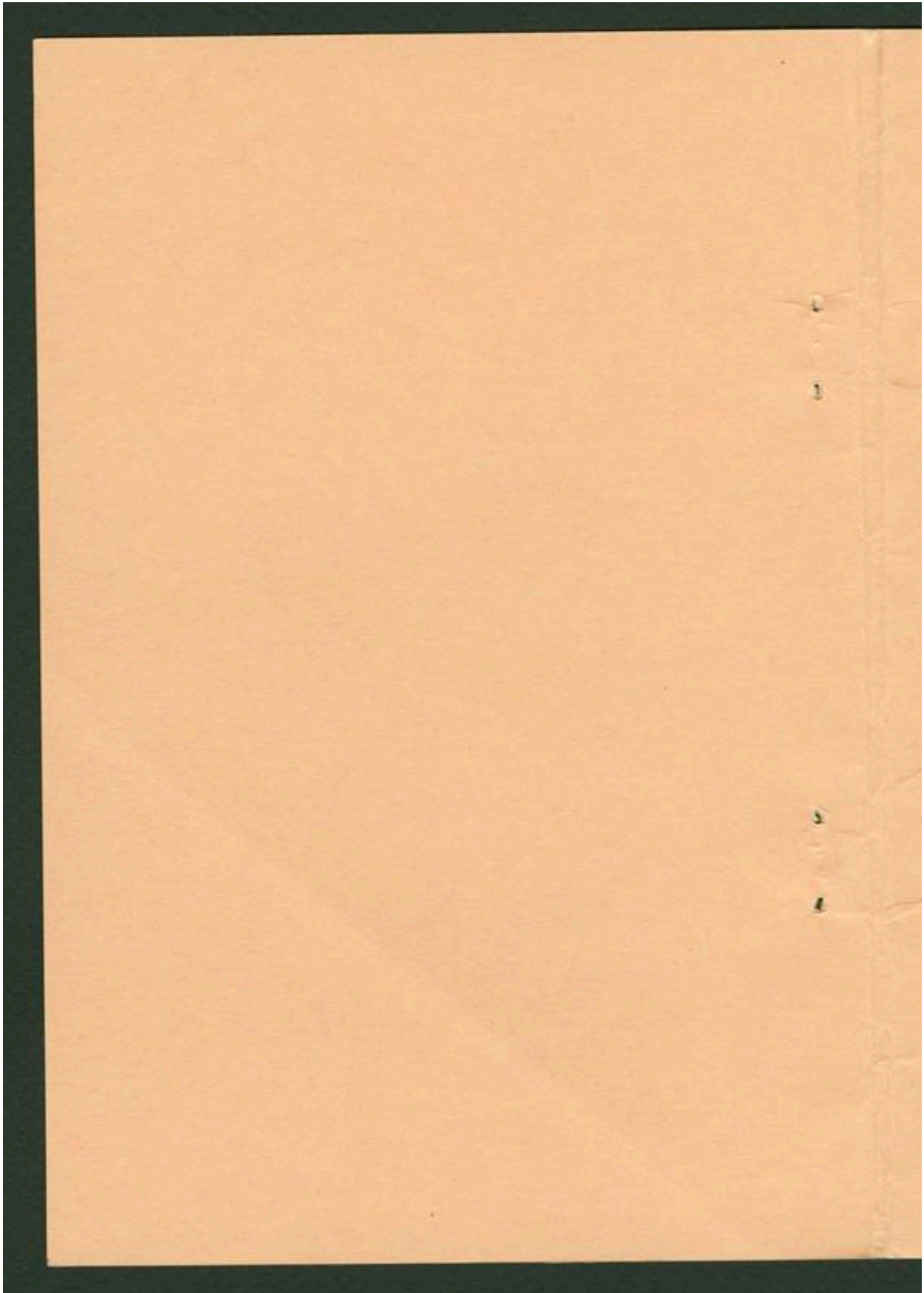
۴- احوال و خدمات در شهر کازینو و سایر مناطق

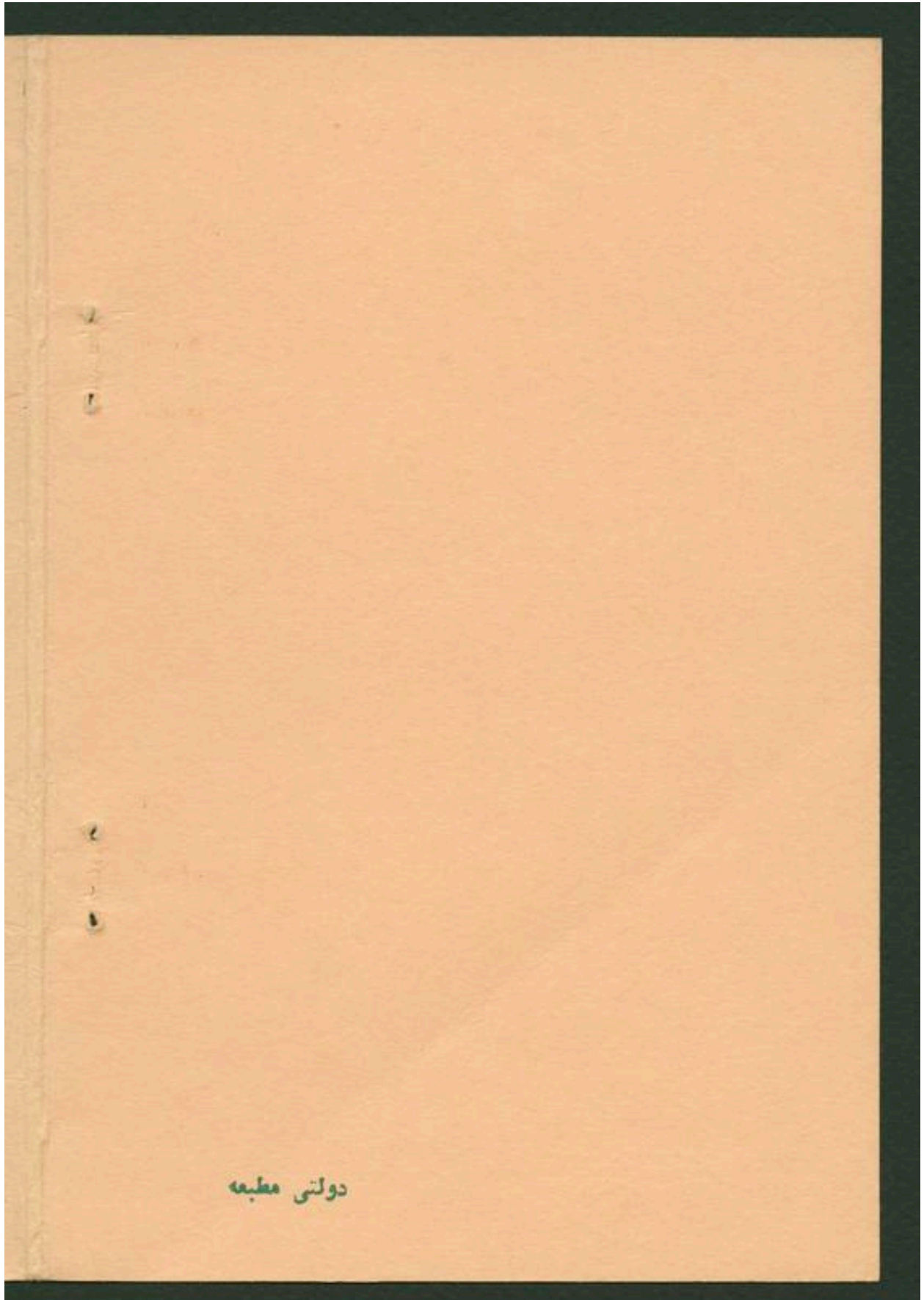
تشریح



در این کتاب  
 در بیان  
 فضائل  
 و حکمت  
 و عیب  
 و فساد  
 و غیره  
 در مقدار  
 فایده







دولتی مطبعہ